

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۷  
تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۱/۱۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود  
سال پنجم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۰

## تحلیل مقام امامت حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه فریقین

فتح الله نجارزادگان\*  
محمد مهدی شاهمرادی\*\*

### چکیده

در فرآیند شخصیت‌شناسی امام مهدی علیه السلام، بحث درباره رتبه و مقام امامت آن حضرت مطرح است. رتبه امامت حضرت مهدی علیه السلام مانند سایر ائمه علیهم السلام برتر از رتبه نبوت و رسالت است. این معنا از یک سو، با تأمل در مفاد آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام و از سوی دیگر از سیره حضرت عیسی علیه السلام در اقتدا به امام مهدی علیه السلام و پیروی از ایشان در عصر ظهور اثبات شدنی است. با درک رتبه امامت حضرت مهدی علیه السلام حدیث «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ فَمِيتَتُهُ مِيتَةُ جَاهِلِيَّةٍ» (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۷۶) و احادیث شبیه به آن، که در مصادر فریقین نقل شده‌اند، ژرف و واقع‌بینانه معنا می‌شوند.

### واژگان کلیدی

امامت، حضرت مهدی علیه السلام، نبوت، آیه ابتلا، حضرت عیسی علیه السلام.

\* استاد گروه علوم قرآن و حدیث پردیس قم دانشگاه تهران.  
\*\* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث پردیس قم دانشگاه تهران، (shahmoradi.mohamad@gmail.com)

دیدگاه فریقین درباره مقام امامت امام مهدی علیه السلام چیست و با مقام نبوت و رسالت چه نسبتی دارد؟ دلیل نماز گزاردن حضرت عیسی علیه السلام پشت سر امام مهدی علیه السلام و به طور کلی همراهی با ایشان چیست؟ این نوشتار، درصدد پاسخ به این پرسش هاست.

به نظر می رسد برای شخصیت شناسی امام مهدی علیه السلام بتوان با تحلیل عناوین «امامت حضرت مهدی علیه السلام»، «اهل بیت رسول الله»، «خلیفه الله»، «پیوند امام مهدی علیه السلام با قرآن کریم»، «درک رسالت ایشان در احیاء دین حق» و به طور کلی با امعان نظر در نقاط مشترک فریقین درباره امام مهدی علیه السلام به ترسیمی واقع بینانه از شخصیت ایشان دست یافت. هر یک از این عناوین که به نوعی در قرآن و مدارک روایی فریقین بیان شده، به بررسی همه جانبه نیاز دارد. آن چه در این مقاله به آن پرداخته می شود - با توجه به حجم بحث - تنها تحلیل و بررسی درباره «مقام امامت حضرت مهدی علیه السلام» است. عنوان «امامت» برای حضرت مهدی علیه السلام در مدارک معتبر و کهن فریقین یافت می شود. از این نوع روایات می توان به حدیث مرحوم کلینی اشاره کرد که در چند باب از ابواب کافی مانند باب «أَنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ» نقل کرده است. (نک: کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۱۷۷ - ۱۷۸)

در مصادر اهل سنت نیز چندین حدیث در این زمینه نقل شده است، مانند حدیث بخاری و مسلم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می فرماید:

كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فَيْكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ؛ (عسقلانی، ۱۳۷۹: ج ۶، ۴۹۱، رقم ۳۴۴۹)

چگونه خواهید بود آن گاه که فرزند مریم در بین شما فرود می آید و امام شما از شما باشد.

و احادیثی دیگر در این باره که در مدارک اهل تسنن به چشم می خورد. (نک: گنجی شافعی، ۱۴۳۱: ۸۰۰؛ اربلی، ۱۴۲۶: ج ۴، ۱۸۶)

### برتری مقام امامت حضرت مهدی علیه السلام از مقام نبوت و رسالت

در بررسی و تحلیل مقام امامت حضرت مهدی علیه السلام به دو دسته دلیل می توان استناد کرد:

یکم. درنگ در مقام امامت حضرت ابراهیم علیه السلام؛

دوم. سیره امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور با توجه به نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقتدای

ایشان به امام مهدی علیه السلام.



## ۱. آیه ابتلای حضرت ابراهیم علیه السلام

قرآن در آیه معروف «ابتلا»، درباره امامت حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ (بقره: ۱۲۴)

و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم.

خداوند، در این آیه به حضرت ابراهیم مقام امامت را عطا کرده است. با تحلیل این مقام که به عنوان یک اصطلاح تلقی می شود، می توان به درک رتبه امامت حضرت مهدی علیه السلام نیز نایل شد. به طور قطع این مقام، برتر از مقام نبوت و رسالت است. ادله ای که اثبات می کند مقام امامت در این آیه از مقام نبوت برتر است به دو دسته قرآنی و روایی تقسیم می شود:

### ادله قرآنی

#### الف) تحلیل ساختار ادبی آیه

از جمله ادله قرآنی، تحلیل ساختار ادبی آیه ابتلا است که بدین شرح است: «امام» در این آیه، مفعول دوم «جاعل» است. اسم مشتق «جاعل» در صورتی عمل می کند که به معنای حال یا آینده باشد. پس اولاً ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ به این معنا نیست که پیش از این، تو را برای مردم امام قرار دادم، تا بتوان امام را به معنای نبی معنا کرد و یا امامت و پیشوایی را در این آیه لازمه نبوت دانست. ثانیاً، استعمال مشتق در آینده مجاز و نیاز به قرینه دارد و در این جا قرینه ای نیست تا گفته شود معنای این فراز این است: «من در آینده تو را امام قرار خواهم داد». پس ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ﴾ برای زمان حال است و معنای آیه چنین است: چون ابراهیم علیه السلام ابتلاها را با موفقیت به پایان برد، خداوند خطاب به وی فرمود: «هم اکنون» من تو را پیشوای مردم قرار دادم [تا پاداش این موفقیت باشد]. یا براساس این احتمال که ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ عبارت از همان «کلمات» باشد، معنای این فراز چنین خواهد شد: «خداوند ابراهیم را به کلماتی تکلیف کرد به این که به وی گفت: تو را هم اکنون برای مردم امام قرار می دهم». (برای توضیح بیش تر، نک: طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۱، ۳۸۰؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۳۶؛ بلاغی، بی تا: ج ۱، ۱۲۳؛ طباطبایی، بی تا: ج ۱، ۲۷۰)

#### ب) نزول وحی پیش از امامت

حضرت ابراهیم از طریق وحی به آزمون های خود آگاه شده اند و یا دست کم همین خطاب

که فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ...﴾ از طریق وحی است. پس ایشان باید نبی بوده باشد تا وحی دریافت کنند.

### ج) درنگ در آزمون‌ها

از جمله آزمون‌هایی که قرآن با صراحت از آن نام برده و برخی از مفسران آن را مصداق روشن ابتلا محسوب کرده‌اند، رخداد ذبح اسماعیل علیه السلام است.<sup>۱</sup> قرآن می‌فرماید: ﴿... قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ... إِنَّ هَذَا هُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ﴾ (صافات: ۱۰۲ - ۱۰۶) این رخداد در کهنسالی حضرت ابراهیم علیه السلام و زمانی است که وی صاحب فرزند شده، همان‌گونه که قرآن از قول ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ (ابراهیم: ۳۹) بنابراین، اگر ذبح حضرت اسماعیل را از آزمون‌ها بدانیم، به‌طور قطع، زمان اعطای مقام امامت، پس از نبوت و رسالت و در اواخر عمر حضرت بوده است. (برای توضیح بیش‌تر، نک: فیض کاشانی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۶۴؛ طباطبایی، بی‌تا: ج ۱، ۲۶۸)

### د) تأمل در زمان دعای ابراهیم

حضرت ابراهیم علیه السلام در این آیه از خدا با تعبیر ﴿... وَمِنْ ذُرِّيَّتِي...﴾ می‌خواهد این مقام را به فرزندانش عطا کند، یا امامانی که در آینده خواهند بود، از دودمان وی باشند. در هر صورت، این درخواست از حضرت، یا در کهنسالی است که در آن به صورت معجزه، صاحب فرزند شد و عرضه داشت: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ...﴾ (ابراهیم: ۳۹) و یا در جوانی و میانسالی است، یعنی در زمانی که فرزند نداشته است، اما به‌طور طبیعی امکان فرزنددار شدن او و همسرش فراهم بوده است. در این صورت، درخواست مقام امامت برای فرزندان است که در آینده نصیبش خواهند شد. اما بین این دو مقطع، یعنی پیش از فرزنددار شدن و پس از دوره جوانی و میانسالی، گمان نمی‌برد صاحب فرزند شود تا بخواهد برای آنان مقام امامت را درخواست کند. از این رو، چون فرشتگان به خانه‌اش می‌آیند و وی را به تولد اسماعیل بشارت می‌دهند، از این بشارت در شگفت می‌ماند. قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿... إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ \* قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ تُبَشِّرُونَ \* قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تُكُن مِّنَ الْكَافِرِينَ﴾؛ (حجر: ۵۳-۵۵)

... ما تو را به پسری دانا مژده می‌دهیم. [ابراهیم] آیا با این که مرا پیری فرا رسیده

۱. شیخ طوسی نیز می‌گوید: «این پاداش موفقیت در آزمون‌های حضرت ابراهیم است و اگر ایشان پیش از این ابتلاها، امام می‌بود این جعل معنا نداشت.» (نک: طوسی، ۱۴۰۲: ج ۱، ۴۴۹)



است بشارتم می دهید؟ به چه بشارت می دهید؟ گفتند: ما تو را به حق بشارت دادیم. پس، از نومیدان مباش.

حضرت ابراهیم علیه السلام از مژده فرشتگان به فرزنددار شدن در کهنسالی شگفت زده می شود. شرایط سنی همسر ابراهیم علیه السلام نیز به گونه ای است که به طور طبیعی از باردار شدن گذشته است. قرآن پس از آن که از مژده فرشتگان به همسر ابراهیم یاد می کند، از قول وی چنین می آورد:

﴿يَا وَيْلَتَىٰ أَيْ آلِيِّمَ ۖ أَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ﴾ (هود: ۷۲)

ای وای بر من، آیا فرزند آورم با آن که من پیرزنم، و این شوهرم پیرمرد است؟ واقعاً این چیز بسیار عجیبی است.

پس یا باید منصب امامت حضرت ابراهیم علیه السلام در دوره فرتوتی و کهنسالی ایشان باشد که در آن صاحب فرزند شده است و در این صورت، مقام امامت برتر از مقام نبوت و رسالت خواهد بود؛ چون حضرت بدون شک، پیش از دوره کهنسالی به مقام نبوت و رسالت نایل شده، بارها از طریق وحی رسالی مأموریت های خود را انجام داده است، یا باید در دوره جوانی به این مقام نایل شده باشد. علامه طباطبایی، درباره فرض اول می گوید:

این رخداد (عطای مقام امامت) در اواخر عمر حضرت ابراهیم علیه السلام و پس از کبر سن و تولد اسماعیل و اسحاق و اسکان حضرت اسماعیل و مادرش در مکه بوده است، چنان که برخی از مفسران به آن توجه کرده اند. دلیل آن جمله ای است که خداوند از حضرت ابراهیم نقل می کند که گفت: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» امامت را در ذریه ام قرار ده. چون حضرت ابراهیم پیش از آمدن فرشتگان و مژده به تولد اسماعیل و اسحاق، نمی دانست و گمان نمی برد که صاحب فرزند می شود، حتی هنگامی که فرشتگان بشارت به فرزنددار شدن به وی دادند، به گونه ای با آنان سخن گفت که نومیدی و یأس از اولاددار شدن در آن به چشم می خورد. (طباطبایی، بی تا: ج ۱، ۲۶۷)

اما با فرض دوم، یعنی رسیدن به مقام امامت در دوره جوانی و میانسالی حضرت منتفی است؛ چون به تعبیر علامه طباطبایی رحمته الله:

چنین درخواستی در این شرایط سنی خلاف ادب است. چگونه ممکن است کسی که کمترین آشنایی با ادب کلام داشته باشد، آن هم مثل ابراهیم خلیل به خود اجازه دهد از پروردگار جلیل خود درخواستی کند که به آن علم ندارد، چون ایشان نه فرزند

داشته و نه اطلاعی از فرزنددار شدنش داشته است. اگر همچنین سخنی را از حضرت ابراهیم احتمال دهیم باید می‌فرمود: به فرزندانم اگر فرزندان روزی ام کردی، امامت عطا فرما و یا عبارات دیگر که این قید و شرط را برساند. (همو: ج ۱، ۲۶۸)

به هر روی، چنان‌که برخی مفسران گفته‌اند: درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام برای امامت فرزندان خود در اواخر عمر ایشان بوده و دلالت بر الحاق رتبه امامت پس از نبوت و رسالت حضرت دارد. (بلاغی، بی تا: ج ۱، ۱۲۳؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۳۶)

#### ه) تمسک به سیاق آیات

آیه «ابتلا» با هفده آیه پس از آن (تا آیه ۱۴۱ سوره بقره) جمله‌ای درباره ابراهیم علیه السلام و دودمان اوست، تا حیات سراسر توحیدی ایشان و فرزندانش را در همه زوایا و شئون به روشنی ترسیم کند. جمله‌ای این آیات از زمانی حکایت می‌کند که خلیل الرحمن در دوره کهنسالی قرار داشته و دارای فرزند بوده است. مانند تعبیر «وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ...» در آیه ۱۲۵، «وَأِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ... رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ» در آیات ۱۲۷ و ۱۲۸، «وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ...» در آیه ۱۳۲. در همه این آیات، حضور فرزندان ابراهیم را می‌بینیم. از این رو، بر اساس سیاق آیات یاد شده، مقام امامت در زمانی به حضرت عطا شد که ایشان در دوره فرزندداری و کهنسالی بود و به طور قطع حضرت ابراهیم علیه السلام پیش از این دوره، صاحب مقام نبوت و رسالت بود.

#### و) بررسی مقاطع زندگی حضرت ابراهیم در قرآن

قرآن کریم در چند مورد حضرت ابراهیم علیه السلام را نبی و رسول نامیده است. با بررسی موقعیت این خطاب‌ها روشن می‌شود که حضرت ابراهیم علیه السلام پیش از احراز مقام امامت، این دو مقام را داشته و مقام امامت حضرت، فراتر از رسالت و نبوت اوست. از جمله، قرآن در سوره مریم می‌فرماید:

﴿وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا \* إِذْ قَالَ لِأَيُّهُ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ... قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ عَلَّمْتُكَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ... فَلَمَّا اعْتَرَاهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا﴾ (مریم: ۴۱ - ۴۹)

و در این کتاب به یاد ابراهیم پرداز؛ زیرا او پیامبری بسیار راستگوی بود. چون به پدرش گفت: پدرجان، چرا چیزی را که نمی‌شنود و نمی‌بیند و از تو چیزی را دور نمی‌کند می‌پرستی؟ ... گفت: ای ابراهیم، آیا تو از خدایان من متنفری؟ ... [برو] برای



مدتی طولانی از من دور شو. [ابراهیم] گفت: درود بر تو باد، به زودی از پروردگارم برای تو آمرزش می‌خواهم. ... و از شما و [از] آن چه غیر از خدا می‌خوانید کناره می‌گیرم. ... و چون از آن‌ها و [از] آن چه به جای خدا می‌پرستیدند کناره گرفت، اسحاق و یعقوب را به او عطا کردیم و همه را پیامبر گردانیدیم.

ظاهر این آیات و تصریح به لفظ «نبیاً» دلیلی است بر این که حضرت ابراهیم علیه السلام در آغاز دعوت به توحید و مبارزه با شرک و بت پرستی، صاحب مقام نبوت بوده است.

قرآن کریم درباره رسالت حضرت ابراهیم علیه السلام در زمانی که قوم خود را به توحید دعوت کرد، چنین خبر می‌دهد: «أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ ... أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ» (توبه: ۷۰) بنابراین، مقام رسالت حضرت ابراهیم در زمان دعوت قوم خود به توحید پیش از زمانی است که ایشان از عمومی خود که در قرآن با تعبیر «أب» از او یاد می‌شود روی گردان شده و از نزد قوم خود هجرت کند و باز پیش از آن بوده که صاحب فرزند شود.

تفصیل هریک از این موقعیت‌ها، کم و بیش در قرآن آمده است. برای مثال، در آیاتی از سوره انبیاء (آیات ۷۱ - ۷۲) شرایط زمانی هجرت ابراهیم علیه السلام از قوم خود با شرح بیش تری نقل شده است. باز به طور مشخص تر در سوره عنکبوت (آیات ۱۴ - ۲۶) این تفصیل به چشم می‌خورد. البته آیات ۱۹ تا ۲۳ این سوره به صورت جملات معترضه در میان داستان ابراهیم علیه السلام آمده است. علامه طباطبایی نیز بر همین نظر است. (طباطبایی، بی تا: ج ۱۶، ۱۱۵) به هر روی، از مجموع این آیات که به بخشی از زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام پرداخته می‌توان با اطمینان گفت که آن حضرت، پیش از آن که قوم خود و عمومی خود را به توحید دعوت کند، رسول خدا بوده است و پیش از آن بوده که وی را به آتش افکنند و از قوم خود هجرت کند و حضرت لوط به رسالت او گردن نهد و باز پیش از زمانی است که ابراهیم علیه السلام صاحب فرزند شود.

بنابراین فاصله زمانی که حضرت به رسالت مبعوث شد تا زمان فرزنددار شدنش، بسیار زیاد است، به طوری که تمام ابتلاها از دعوت قوم و محاجه با آنان، افکندن در آتش، هجرت و ... را دربر می‌گیرد و اگر ابتلاها به این امور باشد، حضرت آن‌ها را پشت سر گذاشته است. افزون بر این، چون دوره امامت ایشان بنا به ظاهر آیه مورد بحث (بقره: ۱۲۴) در زمان فرزندداری به وقوع پیوسته، این دوره (امامت) بسیار متأخرتر از زمان رسالت حضرت خواهد بود و امامت، مقامی فراتر از رسالت است.

### ز) تمسک به فرزهای آیه ابتلا

در فراز آخر آیه مورد بحث، چنین آمده است:

﴿قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾

[ابراهیم] پرسید: از دودمانم [چطور]؟ فرمود: پیمان من به ستمگران نمی‌رسد.

مفهوم مخالف عبارت «پیمان من به ستمگران نمی‌رسد» این است که این پیمان که همان امامت است به غیرستم‌کاران خواهد رسید و آنان شایسته دریافت چنین مقامی خواهند بود؛ زیرا با جست‌وجو در قرآن درباره مقام‌های دودمان ابراهیم علیه السلام، در میان آنان تنها برخی از افراد را می‌یابیم که این مقام برای آنان تصریح شده است و در واقع از اجابت درخواست ابراهیم علیه السلام برای رسیدن فرزندان خود به این مقام، پرده برداشته است. مانند حضرت اسحاق و یعقوب که قرآن درباره آنان می‌فرماید: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ \* وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (انبیاء: ۷۲ - ۷۳) قرآن برای همه انبیاء تعبیر «ائمّه» را به کار نبرده و تنها برای برخی از آنان به این وصف، تصریح کرده است. اسحاق و یعقوب به مقام امامت می‌رسند با آن که آن دو نفر، مقام نبوت داشته‌اند. (مریم: ۴۹) پس مقام امامتی که ابراهیم علیه السلام در آیه «ابتلا» از خداوند برای فرزندانش از جمله اسحاق می‌خواهد، غیر از نبوت است.

### ح) تأمل در زمان دعا‌های ابراهیم علیه السلام بر فرزندان

چون در آیات قرآن درباره دعا‌های حضرت ابراهیم علیه السلام نسبت به فرزندانش تأمل کنیم به این نتیجه می‌رسیم که همه این دعاها در مقطعی است که حضرت سالخورده بوده و فرزند نداشته، نه آن که در مقطع جوانی باشد، که به طور طبیعی امید به فرزنددار شدن داشته است. مانند آیات:

﴿رَبِّ ... وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ ... رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ ... فَاجْعَلْ أَفْتِدَاءَ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ ...﴾ (ابراهیم: ۲۵ - ۳۷)

پروردگارا ... من و پسرانم را از پرستش بت‌ها دور فرما ... پروردگارا! من برخی از فرزندانم را در سرزمینی بی‌کشت و زرع ... سکونت دادم ... پس دل‌های گروهی از مردم را به آنان گرایش ده ...

و نیز این آیات:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ \* رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾ (ابراهیم: ۳۹ - ۴۰)





سپاس خدای را که با وجود سالخوردگی، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. به راستی پروردگار من شنونده دعاست. پروردگارا، مرا برپادارنده نماز قرار ده، و از فرزندان من نیز. پروردگارا، و دعای مرا بپذیر.

آیاتی که در ادامه «ابتلا» است نیز از دعاهای حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام درباره فرزندانشان حکایت می‌کند. مانند این آیه:

﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ...﴾ (بقره: ۱۲۸)

پروردگارا، ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده؛ و از نسل ما، امتی فرمانبردار خود پدید آر!

این آیات شاهد آن است که حضرت ابراهیم علیه السلام همواره به ذریه خود در دعاها عنایت داشته و درخواست امامت حضرت برای فرزندان خود، مانند سایر دعاهایی که برای فرزندان پس از نبوت و رسالت در زمان کهنسالی و وجود فرزندان بالفعل می‌کرده است. ابراهیم علیه السلام می‌دانسته فرزندان نیز پس از موفقیت در آزمون‌ها، به این مقام نائل می‌شوند.

#### ط) تحلیل شرایط احراز امامت در قرآن

قرآن کریم از اوصاف پیشوایانی خبر می‌دهد که از میان بنی اسرائیل برگزیده شده‌اند و می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَكَ صَبْرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ (سجده: ۲۴)

در این آیه، شرط قرار دادن امامت از ناحیه خداوند برای انسان‌ها، دست‌یابی به مقام صبر و یقین است. آیا برای اعطای مقام نبوت نیز این دو شرط لازم است؟ برای پاسخ به این پرسش باید در آیات و روایات تأمل کرد. اما درباره مقام امامت حضرت ابراهیم علیه السلام ناچار باید ابتلاهای متعددی صورت پذیرفته باشد تا ایشان با صبرش آزموده شود و مقام یقینش نیز آشکار گردد و شایسته دریافت مقام امامت شود. با تأمل در آیات قرآن کنیم درمی‌یابیم که از مقام یقین حضرت ابراهیم علیه السلام در زمان نبوت ایشان در هنگام محاجه با آزر و قومش خبر می‌دهد و می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزر اتَّخِذْ أَصْنَامًا آهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ \* وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ \* فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأَجِبُ الْأَقْلِينَ \*... إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (انعام: ۷۴ - ۷۹)

و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم به پدر خود «آزر» گفت: «آیا بتان را خدایان [خود] می‌گیری؟ من همانا تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می‌بینم.» و این‌گونه، ملکوت

آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایانندیم تا از جمله یقین‌کنندگان باشد. پس چون شب بر او پرده افکند، ستاره‌ای دید؛ گفت: «این پروردگار من است.» و آن‌گاه چون غروب کرد، گفت: «غروب‌کنندگان را دوست ندارم.» ... من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است؛ و من از مشرکان نیستم.

درباره مقام صبر حضرت ابراهیم علیه السلام نیز ناچار باید ابتلاهای متعددی صورت گرفته باشد تا در یک فرآیند زمانی نسبتاً طولانی، صبر حضرت نمایان شود. در آیات قرآن، دست‌کم بخشی از این ابتلاها مانند، محاجّه با قوم، القای در آتش، هجرت و ... را در زمان نبوت ایشان می‌یابیم. بنابراین، مقام امامت ابراهیم علیه السلام پس از احراز شرط یقین و صبر است و این دو بر اساس آیات شریفه قرآن، در زمان نبوت ایشان پدید آمده است. پس مقام امامت حضرت ابراهیم پس از مقام نبوت ایشان خواهد بود. قرآن درباره مقام امامت حضرت یعقوب علیه السلام نیز به این احراز صبر و یقین ایشان اشاره کرده، از قول وی در آغاز فراق یوسف علیه السلام می‌فرماید: «... فَصَبْرٌ جَمِيلٌ ...» (یوسف: ۱۸) و سالیانی دراز بر این شکیبایی پایداری می‌ورزد تا نزدیک وصال باز چنین می‌فرماید: «... إِنَّمَا أَشْكُوا بِنُسْبِهِ وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ ...» (یوسف: ۸۶) درباره یقین ایشان نیز از این آیه می‌توان بهره گرفت که می‌فرماید: «... وَمَا أُنْغِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ ...» (یوسف: ۶۷) بر اساس این آیه، حضرت یعقوب علیه السلام بر این باور است که حکم تنها از آن خداست؛ اوست که به اسباب و علل، اثر می‌بخشد و رشته همه امور را در دست دارد. ظاهراً ابتلا به فراق یوسف با آن همه شیفتگی و شیدایی حضرت یعقوب علیه السلام به وی، از شرایط احراز مقام امامت حضرت یعقوب علیه السلام به شمار می‌آید.

#### ادله حدیثی

مفسران شیعی در کنار ادله قرآنی، به روایات نیز استناد کرده‌اند (برای مثال، نک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۶: ج ۱، ۴۳۹؛ قمی مشهدی، ۱۴۱۱: ج ۲، ۱۳۷؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ج ۱، ۲۵۰؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ج ۱، ۱۸۷) و جمعی از آنان، این روایات را مستفیض می‌دانند. (نک: بلاغی، بی‌تا: ج ۱، ۱۲۳؛ طیب، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۸۳) از جمله این احادیث عبارتند از:

۱. حدیث مرحوم کلینی از طرق محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن محمد بن ابی یحیی الواسطی از هشام بن سالم و درست بن ابی منصور از امام صادق علیه السلام است که چنین نقل می‌کند:



وَقَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَبِيًّا وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ حَتَّى قَالَ اللَّهُ: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي» فَقَالَ اللَّهُ: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» مَنْ عَبْدٌ صَنَمًا أَوْ وَثَنًا لَا يَكُونُ إِمَامًا؛ همانا حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ پیامبر بود، ولی امام نبود، تا آن که خداوند فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم. [ابراهیم] پرسید: از دودمانم [چطور]؟» فرمود: پیمان من به ستمگران نمی‌رسد.» کسی که بت پرستیده باشد [ستمگراست و] امام نخواهد بود.

محمد بن صفار نیز در *بصائر الدرجات* همین حدیث را از طریق محمد بن هارون از ابی یحیی الواسطی ... نقل کرده است. (صفار، ۱۴۰۴: ۵۰۹، ح ۱۱)  
 مرحوم شیخ مفید نیز با سند مرحوم کلینی این حدیث را آورده و در آن تصریح می‌کند «احمد بن محمد» در سند حدیث، «احمد بن محمد بن عیسی» است. (مفید، ۱۴۱۳: ۲۲)  
 ۲. باز مرحوم کلینی با سند «محمد بن الحسن عمن ذکره عن محمد بن خالد عن محمد بن سنان عن زید الشحام» چنین می‌آورد:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهُ إِمَامًا فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ الْأَشْيَاءَ قَالَ: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» قَالَ فَمَنْ عَظُمَ فِي عَيْنِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ قَالَ: لَا يَكُونُ السَّفِيهَ إِمَامَ التَّقِيِّ؛ (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۱۷۵)

[زید شحام] می‌گوید از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که فرمود: خداوند ابراهیم را بنده [خاص] خود قرار داد، پیش از آن که پیامبرش قرار دهد و او را به عنوان نبی برگزید، پیش از آن که رسول خود سازد و او را رسول خدا انتخاب کرد، پیش از آن که او را به عنوان خلیل خود انتخاب کند و او را خلیل خود قرار داد، پیش از آن که او را امام قرار دهد. هنگامی که همه این مقامات را برای او فراهم کرد، فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم.» این مقام به قدری در چشم ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ بزرگ جلوه کرد که «پرسید: از دودمانم [چطور]؟» فرمود: پیمان من به ستمگران نمی‌رسد.» سفیه نابخرد امام متقی نخواهد شد.

۳. حدیث دیگر مرحوم کلینی نیز بدین شرح است: علی بن محمد عن بن سهل زیاد عن محمد بن الحسين عن اسحاق بن عبدالعزيز أبي السفاتج عن جابر عن أبي جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ قال: سمعته يقول:

إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا وَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا وَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا وَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ إِمَامًا فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ

- وَ قَبَضَ يَدَهُ - قَالَ لَهُ: يَا اِبْرَاهِيمَ ﴿اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا﴾ فَمِنْ عَظَمِهَا فِي عَيْنِ اِبْرَاهِيمَ ﷺ قَالَ يَا رَبِّ ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾؛ (همو)  
 همانا خداوند ابراهیم را بنده خود گرفت، پیش از آن که پیامبرش قرار دهد و او را به عنوان نبی قرار داد، پیش از آن که رسول کند و او را رسول کرد، پیش از آن که او را به عنوان خلیل برگزیند و او را خلیل گرفت، پیش از آن که به امامت نایلش کند. پس چون همه این مقامات برای او جمع شد - و امام دست خود را مشت کرد [تا کنایه از این باشد که همه این ها جمع شد] - [خداوند به ابراهیم ﷺ] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم.» پس این مقام در چشم ابراهیم ﷺ بزرگ جلوه کرد و گفت: پروردگار من! «از دودمانم [چطور]؟ فرمود: پیمان من به ستمگران نمی رسد.»

مرحوم مفید، حدیث اول را از این طریق نقل کرده است: «ابی الحسن الاسدی عن ابی الخیر صالح بن ابی حماد الرازی یرفعه قال: سمعت أبا عبد الله الصادق یقول: ...». (مفید، ۱۴۱۳: ۲۲)

۴. باز مرحوم کلینی از امام رضا ﷺ همین مضمون را از طریق «ابو محمد القاسم بن العلاء رفعه عن عبد العزیز بن مسلم» چنین نقل کرده است:

إِنَّ الْإِمَامَةَ حَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا اِبْرَاهِيمَ الْحَلِيلَ ﷺ بَعْدَ النَّبُوَّةِ وَالْحَلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَ فَضِيلَةً شَرَفَهُ بِهَا وَأَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ فَقَالَ: ﴿اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا﴾ فَقَالَ الْحَلِيلُ ﷺ سُورًا بِهَا: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾؟ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾؛ (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۱۹۸)

همانا خداوند بلند مرتبه، ابراهیم خلیل را پس از نبوت و خلعت در مرتبه سوم، به امامت نایل کرد و به این فضیلت تشرف داد و به وسیله آن، نام حضرت را بلند آوازه کرد، به این که فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم.» حضرت خلیل ﷺ که از این مقام مسرور شده بود عرض کرد: «از دودمانم [چطور]؟» خداوند تبارک و تعالی فرمود: «پیمان من به ستمگران نمی رسد.»

در سند این حدیث از مرحوم کلینی، تعبیر «رفعه» به کار رفته که مرحوم صدوق سند آن را از طریق مرحوم کلینی بدین شرح آورده است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ [الكليني] قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ: حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَخِيهِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ...» ( صدوق، ۱۴۰۵: ج ۲، ۶۷۵؛ همو، بی تا: ج ۱، ۲۱۷)

اگر «قاسم بن مسلم» راوی برادرش و مروی «قاسم بن العلاء» باشد این حدیث از رفع،



بیرون می آید.

مرحوم صدوق سند دیگری نیز به این حدیث دارد که بدین شرح است: «حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ رضی الله عنه قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْمَرْزُوقِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ عِمْرَانُ بْنُ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْقَاسِمِ الرَّقَّامِ قَالَ: حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَخِيهِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ...» (همو)

ظاهراً این روایات در مقام بیان بلندای رتبه امامتند، به این که این مقام بسی والاست، نه آن که شرط احراز امامت، گذراز مقام نبوت و رسالت و ... باشد.

۵. صاحب *بصائر الدرجات* نیز از طرق خود از امام صادق علیه السلام حدیثی را چنین نقل می کند: سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن عبد الجبار عن محمد بن خالد البرقی عن فضالة بن ایوب عن عبد الحمید بن النضر قال: قال أبو عبد الله علیه السلام:

ینکرون الامام المفروض الطاعة و یجحدونه و الله ما فی الارض منزلة عند الله اعظم من منزلة مفترض الطاعة، لقد کان ابراهیم علیه السلام دهرأ ینزل علیه الامر من الله و ما کان مفترض الطاعة حتی بد الله أن یکرمه و یعظمه فقال: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» فعرف ابراهیم علیه السلام ما فیها من الفضل فقال: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» أي و اجعل ذلك فی ذریتي قال الله عزوجل: «لَا يَتَّأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ (صفا، ۱۴۰۴: ۵۰۹، ح ۱۲)

آنان امامی که اطاعتش واجب است را منکرند. به خدا سوگند در زمین منزلتی نزد خدا بزرگ تر از منزلت امام مفترض الطاعة نیست. همانا وحی مدتی طولانی بر ابراهیم علیه السلام نازل می شد و هنوز مفترض الطاعة نبود تا آن که خداوند او را بزرگ داشت و ارج نهاد و فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم.» حضرت ابراهیم علیه السلام فضیلتی که در این مقام است را شناخت و به همین رو گفت: «و از دودمانم [چطور]؟» یعنی این مقام را در دودمان من قرار ده. خداوند بلندمرتبه فرمود: «پیمان من به ستمگران نمی رسد.»

شبیبه به این حدیث که شأن و منزلت امام را نزد خداوند، بزرگ ترین شأن و منزلت می داند، حدیثی دیگر در تفسیر عیاشی از هشام بن الحکم از امام صادق علیه السلام است که درباره فراز *«إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»* می فرماید:

اگر خداوند نامی برتر از نام امام می دانست ما را به آن نام، می نامید. (عیاشی، بی تا، ج ۱، ۵۸)

حاصل آن که مقام امامت حضرت ابراهیم با استناد به دو دسته دلیل قرآنی و روایی از مقام نبوت و رسالت وی برتر است و آن چه اهل سنت در این باره آورده اند، با کاستی ها و مناقشه های جدی روبه روست. آنان امام را به معنای «نبی» دانسته اند. از این رو می توان گفت رتبه امامت

در نزد اهل سنت هم‌رتبه مقام نبوت است.

اهل سنت در این معنا ناگزیر از دو امرند: الف) تبیینی مناسب از زمان ابتلای حضرت ابراهیم علیه السلام به کلمات، با زمان اعطای مقام نبوت به ایشان، ارائه کنند؛ ب) برای اثبات معنای امامت به نبوت در آیه مورد بحث، دلیل بیاورند.

تا آن‌جا که جست‌وجو کردیم، اهل سنت به‌طور مبسوط در این دو امر بحث نکرده‌اند، جز چند نفر از جمله قاضی ابوبکر باقلانی که به نظر می‌رسد نخستین کسی است که به تبیین زمان ابتلا با زمان اعطای مقام نبوت پرداخته است. (به نقل از: رازی، ۱۴۱۱: ج ۴، ۳۸ - ۳۹) و سپس فخر رازی است که کوشیده ادله‌ای اقامه و اثبات کند که امامت حضرت ابراهیم علیه السلام در این آیه به معنای نبوت است (همو: ۳۹) و پس از او، آلوسی است که - با پیش فرض امامت ابراهیم علیه السلام در این آیه به معنای نبوت - درصدد تبیین رابطه امامت و نبوت حضرت ابراهیم علیه السلام برآمده و کوشیده است به این پرسش پاسخ دهد که چرا حضرت ابراهیم علیه السلام در میان انبیا، سمت پیشوایی دارد، یعنی با آن‌که ابراهیم علیه السلام پیامبر است و امامت در این آیه نیز معنای نبوت دارد، چرا تنها او در میان پیامبران متّصف به صفت امام شده است. (نک: آلوسی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۵۹۱) بررسی کاستی‌ها و مناقشه‌هایی که بر نظریه اهل سنت وارد است در جای مناسب خود مطرح شده است. (نک: نجارزادگان، ۱۳۸۹: ۲۵۳ - ۲۵۹)

## ۲. سیره حضرت عیسی علیه السلام در اقتدا به امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور

فریقین درباره نزول حضرت عیسی علیه السلام در عصر ظهور اتفاق نظر دارند. از دیدگاه مفسران هر دو فریق نیز آیاتی از قرآن ناظر به این موضوع است، از جمله آیه:

﴿وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾؛ (نساء: ۱۵۹)

و از اهل کتاب، کسی نیست مگر آن‌که پیش از مرگ خود حتماً به او ایمان می‌آورد.

با آن‌که درباره مرجع ضمیر «به» و «موتیه» اختلاف نظر وجود دارد، اما تفاسیر متعدّد کهن و متأخر سنی، مفاد این آیه را درباره نزول حضرت عیسی در آخرالزمان می‌دانند. مانند ابن جریر طبری که در بین اقوال تفسیری درباره این آیه، این قول را برمی‌گزیند:

هنگامی که حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید تا دجال به قتل برساند، تمام اهل کتاب به او ایمان می‌آورند و در آن زمان‌ها همه آیین‌ها یگانه می‌شوند که همان آیین اسلام حنیف و دین ابراهیم است. (طبری، ۱۴۰۸: ج ۴، ۱۸)

سپس ابن جریر، روایاتی از ابن عباس، ابی مالک، حسن بصری و قتاده در این زمینه نقل



می‌کند و در جمع بندی، این قول را به صواب نزدیک‌تر می‌داند. (همو: ۲۱) در تفسیر الدر المنثور روایات بیش‌تری در این باره از مصادر سنی نقل شده است. (نک: سیوطی، ۱۹۸۳: ج ۲، ۷۳۳ - ۷۳۶)

ابن کثیر نیز ضمن آن‌که این معنا را برای آیه، قول حق تلقی می‌کند می‌گوید: «ادله قاطعی بر این قول دلالت دارد که می‌توان به آن‌ها اتکا کرد.» (بصروی دمشقی، ۱۴۰۲: ج ۱، ۵۷۶) ابن کثیر، بابی با نام «ذکر الأحادیث الواردة في نزول عيسى بن مريم إلى الأرض من السماء في آخر الزمان قبل يوم القيامة» گشوده و در آن روایاتی متعدد از ابن عباس و برخی تابعین نقل کرده، (همو) ضمن آن‌که سند روایت ابن عباس از طریق سعید بن جبیر، صحیح تلقی شده است. (نک: عسقلانی، ۱۳۷۹: ج ۶، ۴۹۲)

قرطبی نیز همین معنا را از ابن عباس، حسن بصری، مجاهد و عکرمه می‌داند و بر آن تأیید ضمنی دارد. (قرطبی، ۱۳۸۷: ج ۶، ۱۰-۱۱) برخی مفسران اهل سنت نیز این قول را آورده‌اند، بی‌آن‌که آن را مردود بشمارند. (نک: بیضاوی، بی‌تا: ج ۱، ۲۴۸؛ آلوسی، ۱۴۱۷: ج ۴، ۲۰) این قول در نزد مفسران شیعی نیز پذیرفته شده است و آنان به حدیثی از علی بن ابراهیم استناد می‌کنند که در آن علی بن ابراهیم با سند خود از شهر بن حوشب چنین نقل می‌کند: حجاج بن یوسف گفت: در معنای این آیه در مانده‌ام... به وی درباره معنای آیه گفتم:

إِنَّ عِيسَى بِنَ مَرْيَمَ يَنْزِلُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَى الدُّنْيَا وَلَا يَبْقَى أَهْلَ مِلَّةِ يَهُودِيٍّ أَوْ نَصْرَانِيٍّ أَوْ غَيْرِهِ إِلَّا وَآمَنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِ عِيسَى وَيُصَلِّيَ خَلْفَ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: وَيَحْكُ أُنَى لِكَ هَذَا وَمَنْ أَيْنَ جِئْتُ بِهِ؟ قَالَ: قُلْتُ: حَدَّثَنِي بِهِ الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: جِئْتُ وَاللَّهِ بِهَا مِنْ عَيْنِ صَافِيَةٍ؛ (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۵۸ و نیز نک: طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۳، ۲۱۱؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۶: ج ۴، ۲۶۷)

همانا عیسی بن مریم پیش از برپایی رستاخیز به دنیا فرود می‌آید و هیچ یهودی و مسیحی و دیگران نیستند، جز آن‌که به حضرت عیسی پیش از وفاتش ایمان می‌آورند و او پشت سر امام مهدی علیه السلام نماز می‌گزارد. [حجاج چون این سخن را شنید] گفت: وای بر تو! این معنا از کجاست؟ [شهر بن حوشب] می‌گوید: این را امام باقر محمد بن علی الحسین علیه السلام به من فرموده است. [حجاج] گفت: به خدا سوگند آن را از چشمه‌ای زلال و صاف گرفته‌ای.

آیه دیگری که در این زمینه مورد توجه مفسران فریقین قرار دارد، آیه‌ای است که درباره حضرت عیسی علیه السلام چنین می‌فرماید:



﴿وَأِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُون هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ﴾؛ (زخرف: ۶۱)

و همانا آن، نشانه‌ای برای [فهم] رستاخیز است، پس زنه‌ار در آن تردید مکن، و از من پیروی کنید؛ این است راه راست!

شیخ طوسی احتمال می‌دهد این آیه دربارهٔ نزول حضرت عیسی علیه السلام در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام باشد. (طوسی، ۱۴۰۲: ج ۹، ۲۱۲) طبرسی نیز آیه را چنین معنا می‌کند:

﴿وَأِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ﴾، یعنی اَنّ نزول عیسی علیه السلام من اشرار الساعه يعلم بها قربها؛

(طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۹، ۸۲)

«و همانا آن، نشانه‌ای برای [فهم] رستاخیز است» یعنی، نزول حضرت عیسی علیه السلام از نشانه‌های برپایی قیامت است که از طریق آن نزدیک بودن قیامت، دانسته می‌شود.

وی این معنا را از قول ابن عباس، قتاده، ضحاک و سدی می‌داند و سپس حدیث ابن جریج از جابر، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نقل می‌کند که می‌فرماید:

ینزل عیسی بن مریم علیه السلام فیقول أمیرهم: صلّ بنا فیقول: لا إنا بعضکم علی بعض أمراء تکرمة من الله هذه الأمة. اوردها مسلم فی الصحیح و فی حدیث آخر: کیف أنتم إذا نزل فیکم ابن مریم وإمامکم منکم. (همو)

تفاسیر صافی (فیض کاشانی، بی تا: ج ۴، ۲۹۸) و نمونه نیز بنا به یک احتمال در معنای این آیه، آن را دربارهٔ حضرت عیسی می‌دانند. در تفسیر نمونه می‌گوید:

نزول حضرت مسیح علیه السلام از آسمان طبق روایات متعدّد اسلامی در آخر زمان صورت می‌گیرد و دلیل بر نزدیک شدن قیام قیامت است. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۶: ج ۲، ۱۱۱)

تفسیر کنز الدقائق این معنا را برای آیه، متعین دانسته است. (قمی مشهدی، ۱۴۱۱: ج ۱۲، ۸۹) در روایات شیعی نیز به نزول حضرت عیسی و نماز گزاردن ایشان پشت سر امام مهدی علیه السلام تصریح شده است. (برای مثال، نک: کلینی، ۱۳۸۸: ج ۸، ۵۰، ح ۱۰؛ صدوق، ۱۴۰۵: ج ۲، ۳۳۰، ح ۱۶)

در تفاسیر اهل تسنن، معنای آیه دربارهٔ نزول حضرت عیسی علیه السلام در عصر ظهور، رونق بیش‌تری دارد؛ طبری با چند سند از ابن عباس دیدگاه وی را نقل می‌کند که گفته است آیه دربارهٔ نزول عیسی بن مریم علیه السلام است. از جمله حدیث جابر که می‌گوید:

کان ابن عباس یقول: ما أدری علم الناس بتفسیر هذه الآیة ام لم یفطنوا لها؟ قال: نزول عیسی بن مریم؛ (طبری، ۱۴۰۸: ج ۱۳، ۹۰)



ابن عباس می‌گفت: دانش مردم را درباره تفسیر این آیه نمی‌دانم یا آن‌که آنان معنای آیه را دریافته‌اند؛ آیه درباره نزول حضرت عیسی بن مریم است.

وی احادیثی دیگر از قول ابی‌مالک، حسن بصری، مجاهد، قتاده، سدی، ضحاک و ابن‌زید در همین معنا نقل کرده است. (همو: ۹۰ - ۹۱) سیوطی نیز بنا به مشی تفسیری خود در الدرالمشورروایاتی را در این باره گرد آورده است. (سیوطی، ۱۹۸۳: ج ۷، ۳۸۶ - ۳۸۷) قرطبی نیز ضمن نقل اقوال و احادیث درباره معنای آیه مورد بحث، این معنا که آیه مربوط به نزول حضرت عیسی علیه السلام است را تقویت کرده است. (قرطبی، ۱۳۸۷: ج ۱۶، ۱۰۶) وی حدیث مسلم و ابن‌ماجه را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرموده است:

كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ؛ (همو)

چگونه خواهید بود هنگامی که فرزند مریم در بین شما فرود می‌آید و پیشوایتان از شما خواهد بود.

این حدیث در صحیح بخاری نیز نقل شده است. (نک: عسقلانی، ۱۳۷۹: ج ۶، باب نزول عیسی بن مریم، ۴۹۳، رقم ۲۲۳۳۹) ابن‌کثیر در تفسیر این آیه، نظر خود را به صراحت بیان داشته، آیه را درباره حضرت عیسی علیه السلام و فرود ایشان از آسمان برمی‌شمرد و اقوال دیگر را تضعیف می‌کند. وی در پی نقل دیدگاه خود می‌نویسد:

قال مجاهد: «وَإِنَّهُ لَعَلَّمٌ لِلسَّاعَةِ» أي آية الساعة خروج عيسى بن مريم عليه السلام قبل يوم القيامة وهكذا روی عن ابی هريرة و ابن عباس و ابی العالیة و ابی مالک و عكرمة و الحسن و قتادة و الضحاک و غیرهم و قد تواترت الاحادیث عن رسول الله - صلی الله علیه [و آله] و سلم - أنه أخیر بنزول عيسى عليه السلام قبل يوم القيامة إماماً عادلاً و حكماً مقسطاً. (بصروی دمشقی، ۱۴۰۲: ج ۴، ۱۲۲ - ۱۲۳)

آلوسی در شرح این آیه کوشیده است وجه جمعی برای احادیثی بیابد که درباره هنگامه نزول حضرت عیسی علیه السلام در وقت نماز صبح است. چون برخی از روایات سنی از امامت حضرت عیسی علیه السلام و اقتدای امام مهدی علیه السلام به ایشان و برخی از امامت حضرت مهدی علیه السلام و اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به ایشان در این نماز حکایت دارد. (نک: صدوق، ۱۴۰۵: ج ۲، ۳۳۰، ح ۱۶؛ قزوینی، بی تا: ح ۴۰۷) احادیث درباره اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به امام مهدی علیه السلام قطعی و بنا به قول ابن حجر عسقلانی از ابوالحسن الابدی و نیز بنا به دیدگاه ناصرالدین البانی، متواترند. (نک: عسقلانی، ۱۳۷۹: ج ۶، باب نزول عیسی بن مریم، ۴۹۳ - ۴۹۴؛ بانی، ۱۴۰۵: ح ۵، ۱۷۸) آلوسی نیز در این باره می‌نویسد:

والأكثر على اقتدائه بالمهدى في تلك الصلوة دفعاً لثوهم نزوله ناسخاً وأما في غيرها فيوم هو الناس لأنه الأفضل والشيعه تابی ذلك؛ (الوسى، ۱۴۱۷: ج ۱۴، ۱۴۷)<sup>۱</sup>

بیش تر دانشمندان بر این باورند که حضرت عیسی علیه السلام به امام مهدی علیه السلام در این نماز اقتدا خواهند کرد تا این توهم را از اذهان بزدايد که گمان نبرند، نزول حضرت از آسمان برای نسخ شریعت محمدی است، بلکه به آیین مسلمین عمل می‌کند تا بر دوام این شریعت تأکید ورزند. اما در نمازهای دیگر، وی امام مردم خواهد بود. چون او [پیامبر اولوالعزم و] برتر [از امام مهدی علیه السلام] است. اما شیعه این را بر نمی‌تابد.

البته وجه جمعی که آلوسی پیشنهاد کرده ناتمام است؛ چون - تا آن جا که می‌دانیم - روایات متعارض تنها درباره نماز صبح، وقت نزول حضرت عیسی علیه السلام است و نسبت به دیگر نمازها حدیثی نقل نشده است. بیش تر دانشمندان نیز بنا به قول آلوسی بر این باورند که حضرت عیسی علیه السلام در این نماز به امام مهدی علیه السلام اقتدا می‌کند و نسبت به نمازهای دیگر اظهار نظر نکرده‌اند؛ چون دلیلی در نفی و اثبات آن در دست نیست. تنها دلیل آلوسی و دیگران افضلیت حضرت عیسی علیه السلام از امام مهدی علیه السلام است که بر اساس آن چه گذشت، این نیز قابل دفاع نیست و مقام امامت از نبوت برتر است.

برخی دانشمندان شیعی درباره دلیل این اقتدا و به طور کلی همراهی حضرت عیسی علیه السلام با امام مهدی علیه السلام از این آیه شریفه مدد گرفته‌اند که می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا...﴾  
(آل عمران: ۸۱)

و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده‌ای آمد که آن چه را با شماست تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتماً یاری اش کنید. [آن‌گاه] فرمود: «آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟» گفتند: «آری، اقرار کردیم.»

آنان می‌گویند: دلیل نمازگزاردن حضرت عیسی علیه السلام پشت سر امام مهدی علیه السلام [و به طور کلی همراهی ایشان با امام مهدی علیه السلام] به دلیل این پیمانی است که خداوند از پیامبرانش گرفته تا به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورند و وی را یاری رسانند و نصرت امام مهدی علیه السلام نصرت رسول

۱. وی به برخی از روایات درباره نزول حضرت عیسی و سرانجام حیات ایشان در آخر الزمان اشاره می‌کند و در پی آن می‌نویسد: این بحث در کتاب *البحر الزاخره سفارینی* به طور کامل آمده است.

خداست. [چون آیین ایشان را بدون هیچ اشتباهی احیا می‌کند] (جزایری، ۱۴۱۷: ج ۳، ۹)  
 البته احادیثی دیگر در مصادر اهل تسنن با سند صحیح وجود دارد که از حاکمیت حضرت  
 عیسی علیه السلام در آن عصر خبر می‌دهد، مانند حدیث بخاری از ابوهریره از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که  
 می‌فرماید:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يُنَزَّلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَدْلًا يَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلُ  
 الْحَنَظِيرَ وَ...؛ (عسقلانی، ۱۳۷۹: ج ۶، ۴۹۱، رقم ۳۴۴۸)

به خدایی که جانم به دست اوست، به زودی عیسی بن مریم در میان شما به عنوان  
 حاکم عدل فرود می‌آید و صلیب را [که نماد نصرانیت است و آن را تعظیم می‌کنند]  
 می‌شکند و خوک را می‌کشد [که کنایه از تحریم گوشت خوک است].

از وجه جمع بین این روایت و روایاتی که از امامت حضرت مهدی علیه السلام سخن می‌گوید  
 می‌توان زعامت ایشان را در برخی از امور، یا در منطقه‌ای از مناطق، مانند مناطق  
 مسیحی نشین که امکان دارد بعداً مسلمان شوند، محسوب کرد و گرنه - تا آن جا که می‌دانیم -  
 در بین امت، چنین قولی رایج و مشهور نیست که زعامت کلی در عصر ظهور به عهده حضرت  
 عیسی علیه السلام است.

به هر حال، نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقتدای حضرت به امام مهدی علیه السلام در نماز، امری  
 قطعی بین فریقین است (نک: صدوق، ۱۴۰۵: ج ۲، ۳۳۰، ح ۱۶؛ قزوینی، بی تا: ح ۴۰۷؛ مقدسی  
 شافعی، ۱۴۱۶: ۲۹۲) به همین دلیل، با آن که حضرت عیسی علیه السلام پیامبر اولوالعزم به شمار  
 می‌رود، مقام امامت حضرت مهدی علیه السلام از مقام نبوت او برتر است.

ابن حجر در این زمینه نکته لطیفی دارد و می‌نویسد:

و في صلوة عيسى خلف رجل من هذه الامة مع كونه في آخر الزمان وقرب قيام  
 الساعة دلالة للصحيح من الأقوال أن الأرض لا تخلو عن قائم لله بحجة؛ (عسقلانی، ۱۳۷۹،  
 ج ۶، ۴۹۴)

نماز گزاردن حضرت عیسی علیه السلام پشت سر مردی از این امت که در آخر الزمان و نزدیک  
 برپایی قیامت ظهور می‌کند، دلیل بر درستی دیدگاهی است که زمین از کسی که به  
 حجت و دلیل، دین خدا را برپا می‌دارد، تهی نمی‌ماند.

مضمون همین تعبیر از امام علی علیه السلام به صورت: «اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ  
 بِحُجَّةٍ» نقل شده است. (نهج البلاغه: حکمت ۱۳۹)  
 ابن ابی الحدید در شرح این حدیث از امام علی علیه السلام می‌نویسد:

چون زمان، از کسی که از ناحیه حق تعالی بر بندگانش [در امر هدایت] سیطره دارد، خالی نخواهد بود. (معتزلی، ۱۳۸۷: ج ۱۸، ۳۵۱)

به هر روی، مفسران فریقین نزول حضرت عیسی علیه السلام از آسمان و اقتدا به حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور را پذیرفته‌اند و آیاتی از قرآن را دلیل این امر دانسته‌اند. این تلقی از آیات در بین سلف از صحابه و به‌ویژه تابعین، مطرح بوده است.

با درک رتبه امامت حضرت مهدی علیه السلام - که بنا به دو دلیل ذکر شده، برتر از مقام نبوت است - حدیث «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ فَمِيتَتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ» (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۷۶) و احادیث شبیه به آن، که در مصادر فریقین نقل شده‌اند، ژرف و واقع‌بینانه معنا می‌شوند. معرفت به این امام، نجات از مرگ جاهلی است؛ چون این معرفت و اعتقاد، لازمه ایمان به خدا و کتاب او و نیز تصدیق تعالیمی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از ناحیه خداوند آورده است.

### نتیجه

در فرآیند شخصیت‌شناسی امام مهدی علیه السلام بحث از رتبه و مقام امامت آن حضرت است و برتری مقام امامت حضرت مهدی علیه السلام از مقام نبوت و رسالت با دو دلیل محکم، اثبات‌شدنی است:

۱. آیه معروف «ابتلا» درباره امامت حضرت ابراهیم علیه السلام که تأمل در مفاد آن، این برتری را ثابت می‌کند. با توجه با مفاد این آیه و سایر آیات قرآن و نیز مفاد روایات در مصادر شیعی، رتبه امام در این آیه فراتر از نبوت است و زمان اعطای این مقام به حضرت ابراهیم علیه السلام پس از رسالت ایشان است. این معنا با تحلیل ساختار ادبی آیه، نزول وحی پیش از امامت، درنگ در آزمون‌ها، تأمل در زمان دعای ابراهیم علیه السلام و تمسک به سیاق آیات به دست می‌آید.

اهل سنت به طور مشخص درباره رتبه امامت در این آیه، بحث نکرده‌اند. آنان اساساً «امام» را به معنای «نبی» دانسته‌اند. از این رو می‌توان گفت رتبه امامت در نزد اهل سنت، هم‌رتبه مقام نبوت است.

۲. فریقین درباره نزول حضرت عیسی علیه السلام در عصر ظهور اتفاق نظر دارند. از دیدگاه مفسران هر دو فریق نیز، آیاتی از قرآن ناظر به این موضوع است؛ از جمله آیه «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» (نساء: ۱۵۹) و نیز: «وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُون هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ». (زخرف: ۶۱)

در روایات شیعی نیز به نزول حضرت عیسی علیه السلام و نماز گزاردن ایشان پشت سر امام



مهدی علیه السلام تصریح شده است. برخی دانشمندان شیعی درباره دلیل این اقتدا به طور کلی همراهی حضرت عیسی علیه السلام با امام مهدی علیه السلام از آیه ۸۱ سوره آل عمران مدد گرفته اند. آنان می گویند: دلیل نمازگزاردن حضرت عیسی علیه السلام پشت سر امام مهدی علیه السلام به دلیل پیمانی است که خداوند از پیامبرانش گرفته تا به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورند و وی را یاری رسانند و نصرت امام مهدی علیه السلام نصرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.



## منابع

١. آلوسی، محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، به کوشش: محمدحسین العرب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
٢. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الاثمة*، تحقیق: علی الفاضلی، قم، المجمع العالمی لاهل البيت، ۱۴۲۶ق.
٣. البانی، محمد ناصرالدین، *سلسلة الاحادیث الصحیحة*، بیروت، المكتبة الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۰۵ق.
٤. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
٥. بصروی دمشقی، اسماعیل بن عمر (ابن کثیر)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، ۱۴۰۲ق.
٦. بلاغی، محمد جواد، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، مكتبة الوجدانی، بی تا.
٧. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر بیضاوی)*، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
٨. جزائری، سید طیب، *البراهین الاثنی عشر علی وجود الامام الثانی عشر*، بیروت، مؤسسه دار الکتب، ۱۴۱۷ق.
٩. حسینی همدانی، سید محمد حسین، *انوار درخشان*، تهران، کتاب فروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
١٠. رازی، فخرالدین، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، قم، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
١١. سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۳م.
١٢. شریف لاهیجی، محمد بن علی، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ش.
١٣. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمة*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
١٤. \_\_\_\_\_، *عیون اخبار الرضا*، قم، مكتبة المصطفوی، بی تا.
١٥. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، تصحیح: محمد کوجه باغی، قم، بی تا، ۱۴۰۴ق.
١٦. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، منشورات جماعة المدرسین، بی تا.
١٧. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تحقیق: محلاتی و طباطبایی، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ق.



۱۸. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آیات القرآن (تفسیر طبری)، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۲ق.
۲۰. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۲۱. عسقلانی، احمد بن علی (ابن حجر)، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، تحقیق: عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.
۲۲. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی (کتاب التفسیر)، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المكتبة الاسلامية، بی تا.
۲۳. فیض کاشانی، محمد محسن، الأصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد حسین درایتی و رضا نعمتی، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۶ش.
۲۴. \_\_\_\_\_، الصافی فی تفسیر القرآن، تصحیح: شیخ حسین اعلمی، بیروت، دارالمرتضی، بی تا.
۲۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، قاهره، دارالکتب العربی، ۱۳۸۷ق.
۲۶. قزوینی، محمد بن یزید (ابن ماجه)، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۲۷. قمی مشهدی، محمد، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، مؤسسه الطب و النشر لوزارة الثقافة و الارشاد، ۱۴۱۱ق.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر (المنسوب الی) القمی، تصحیح: سید طیب موسوی، قم، بی تا، ۱۴۰۴ق.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
۳۰. گنجی شافعی، محمد، البیان فی اخبار صاحب الزمان، تحقیق: محمد کاظم محمودی، بی جا، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، ۱۴۳۱ق.
۳۱. معتزلی، عبد الحمید بن محمد (ابن ابی الحدید)، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق.
۳۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۳. \_\_\_\_\_، اوائل المقالات، تحقیق: ابراهیم انصاری، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۳۴. مقدسی شافعی، یوسف، *عقد الدرر فی اخبار الممتظر*، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۴۱۶ق.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و یکم، ۱۳۸۶ش.
۳۶. نجارزادگان، فتح‌الله، *بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت و شخصیت شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه* در دیدگاه فریقین، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ش.

